در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۴۰۳
فروعی از کتاب الحج

جلسه 11

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، در بررسی فرع دوم از مسئله سوم، به حکم عدم جواز ورود به حرم بدون احرام پرداخته شد. نخستین دلیل بر این حکم، اجماعی است که صاحب مدارک بر آن ادعا کرده است، مبنی بر اینکه ورود به مکه بدون احرام جایز نیست. افزون بر این، روایات موجود در این زمینه به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی از این روایات عنوان «حرم» را مطرح کرده‌اند، از جمله صحیحه عاصم بن حمید و صحیحه محمد بن مسلم که در جلسه گذشته بیان شد. در این دو روایت، تصریح شده که ورود به حرم بدون احرام جایز نیست.

روایات لزوم احرام هنگام ورود به مکه

برخی از روایات در موضوع ورود به مکه بدون احرام، به‌صراحت عنوان مکه را ذکر کرده‌اند. از جمله، صحیحه رفاعه بن موسی که از نظر سند معتبر است.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ اِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَنْ رَجُلٍ بِهِ بَطَنٌ وَ وَجَعٌ شَدِيدٌ يَدْخُلُ مَكَّةَ حَلاَلاً قَالَ لاَ يَدْخُلُهَا إِلاَّ مُحْرِماً اَلْحَدِيثَ.

أَقُولُ: حَمَلَهُ اَلشَّيْخُ عَلَى الاِسْتِحْبَابِ لِمَا مَضَى وَ يَأْتِي[1]

اگرچه این روایت درباره فردی است که بیماری شدید یا مشکل گوارشی دارد و به‌عنوان استثنا می‌تواند بدون احرام وارد مکه شود، اما همان‌طور که صاحب وسائل الشیعة نقل کرده، شیخ طوسی این روایت را حمل بر استحباب کرده است. یعنی حتی شخصی که بیمار یا دچار مشکل گوارشی است، بهتر است با احرام وارد مکه شود.

روایت دیگر، که روایت چهارم محسوب می‌شود، از طریق حسین بن سعید اهوازی از نذر بن سوید از عاصم بن حمید از محمد بن مسلم نقل شده است.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ اَلْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ اَلنَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلاَمُ هَلْ يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ قَالَ لاَ إِلاَّ مَرِيضاً أَوْ مَنْ بِهِ بَطَنٌ.[2]

نکته جالب این است که در این روایت نیز همان عاصم بن حمید از محمد بن مسلم نقل می‌کند، اما این‌بار از امام باقر (علیه‌السلام). در روایت دوم این سؤال مطرح شده بود: «هل یدخل الرجل الحرم بغیر احرام؟» اما در این روایت آمده است: «هل یدخل الرجل مکة بغیر احرام؟» به‌این‌ترتیب، مشخص می‌شود که این دو روایت در اصل یکی هستند و یا امام (علیه‌السلام) در دو مورد، یکی با تعبیر حرم و دیگری با تعبیر مکه، این حکم را بیان کرده است. این نکته در جمع‌بندی بحث اهمیت دارد.

روایت هفتم که مرفوعه است، از صحیحه معاویة بن عمار نقل شده است. او از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهماالسلام) بود.

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ اَلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ اِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ هِيَ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَ لاَ تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي وَ لَمْ تَحِلَّ لِي إِلاَّ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ.[3]

در این روایت، ابن ابی عمیر از معاویة بن عمار نقل کرده که پیامبر اکرم (ص) در روز فتح مکه فرمود: «إن الله حرّم مکة یوم خلق السماوات و الأرض.» این حرمت از روزی که زمین و آسمان خلق شد، برقرار شده است. برخی این روز را دحو الأرض، یعنی زمان خروج مکه از آب، دانسته‌اند. اما این تحریم به معنای حرمت جنگ و خون‌ریزی یا به معنای ممنوعیت کشتن انسان و حیوان و سایر محرمات احرام است. پیامبر (ص) تصریح می‌کند::این حرمت تا روز قیامت باقی خواهد ماند و تغییرپذیر نیست. سپس می‌فرماید: «لم تحل لأحدٍ قبلی و لا تحل لأحدٍ بعدی.» در ادامه، چون این سخن در روز فتح مکه بیان شده است و سپاه اسلام با سلاح وارد مکه شد، پیامبر (ص) استثنا کرده و فرموده است: «ولم تحل لی إلا ساعةً من نهار.» یعنی تنها در آن لحظه خاص، ورود به مکه با اسلحه برای پیامبر (ص) و یارانش مجاز بود، اما پس از آن، چنین چیزی برای هیچ‌کس جایز نیست. این روایت بر عظمت و قداست مکه دلالت دارد و نشان می‌دهد که برخی اعمال مانند کشتن حیوانات، قتل افراد و آزار و اذیت در این سرزمین حرام است.

روایت هشتم نیز، اگرچه در سند آن سهل بن زیاد وجود دارد، اما با توجه به توثیق او، روایت موثقه محسوب می‌شود.

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْرِضُ لَهُ الْمَرَضُ الشَّدِيدُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ مَكَّةَ، قَالَ لاَ يَدْخُلُهَا إِلاَّ بِإِحْرَامٍ.[4]

در این روایت از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که از ایشان درباره فردی که پیش از ورود به مکه دچار بیماری شد، سؤال کردند. در این روایت نیز تصریح شده که ورود به مکه مطرح است.

همچنین، در روایت دهم از امام (علیه‌السلام) سؤال شده است: «عن رجلٍ یدخل مکة فی السنة مرة و المرتین و الثلاث کیف یصنع؟» حضرت پاسخ دادند: «إذا دخل فلیدخل ملبیاً.» در این روایت نیز بر لزوم احرام هنگام ورود به مکه تأکید شده است.

بِإِسْنَادِهِ عَنِ اَلْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ فِي السَّنَةِ الْمَرَّةَ وَ الْمَرَّتَيْنِ وَ الثَّلاَثَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا دَخَلَ فَلْيَدْخُلْ مُلَبِّياً وَ إِذَا خَرَجَ فَلْيَخْرُجْ مُحِلاً.[5]

وجوب احرام هنگام ورود به حرم و مکه در عبارات فقها

بر اساس ظاهر روایات، برخی به ورود به حرم و برخی دیگر به ورود به مکه تصریح دارند. صاحب وسائل در این زمینه دو حکم را مطرح کرده است عبارت ایشان در ابتدای باب پنجاه از ابواب احرام به این صورت است: «بَابُ أَنَّهُ لاَ يَجُوزُ دُخُولُ مَكَّةَ وَ لاَ اَلْحَرَمِ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ»[6].

مرحوم سید یزدی در این خصوص بیان می‌کند که اگر کسی قصد انجام مناسک حج یا عمره را نداشته باشد و حتی نخواهد وارد مکه شود، بلکه فقط قصد عبور از حرم را داشته باشد، (مثلاً برای انجام کاری خارج از مکه) احرام بر او واجب نیست.

و أمّا إذا لم يرد النسك و لا دخول مكّة بأن كان له شغل خارج مكّة و لو كان في الحرم فلا يجب الإحرام، نعم في بعض الأخبار وجوب الإحرام من الميقات إذا أراد دخول الحرم و إن لم يرد دخول مكّة، لكن قد يدّعى الإجماع على عدم وجوبه، و إن كان يمكن استظهاره من بعض الكلمات.[7]

البته در برخی روایات، وجوب احرام از میقات حتی برای ورود به حرم و بدون قصد ورود به مکه، ذکر شده است. اما سید یزدی با استناد به اجماع ادعا شده از سوی صاحب مدارک، این وجوب را نمی‌پذیرد. برخی از فقها همچون صاحب وسائل، علامه در تذکره، صاحب کشف اللثام و نراقی در مستند به این روایات استناد کرده‌اند و تصریح کرده‌اند که ورود به حرم نیز بدون احرام جایز نیست. نراقی در مستند خود تصریح دارد که مقتضای برخی روایات این است که ورود به حرم بدون احرام جایز نیست، و حتی می‌گوید جمعی از فقها چنین فتوایی داده‌اند و این قول را احتیاطاً بلکه اظهر از سایر اقوال می‌داند.

و مقتضى بعض هذه الأخبار: عدم جواز دخول الحرم بغير إحرام، كما حكي الفتوى به عن جمع.و هو الأحوط، بل الأظهر.[8]

مرحوم آیت‌الله حکیم نیز با بررسی این نظرات، اجماع ادعاشده را مورد تردید قرار داده و بیان می‌کند که حضور فقیهانی همچون نراقی، علامه و صاحب کشف اللثام در این بحث، مانع از پذیرش ادعای اجماع می‌شود.

نکات حضرت استاد در تحلیل مساله

از کلمات صاحب مدارک چنین استفاده می‌شود که باید از روایاتی که در آن‌ها لفظ حرم آمده است، به دلیل اجماع، رفع ید کنیم. یعنی زمانی که اجماع در این مسئله وجود دارد، همین اجماع به‌عنوان قرینه‌ای عمل می‌کند که نشان دهد مقصود از حرم در این روایات، مکه است.

۱. تطابق مفهوم حرم و مکه در آیات

در متون روایی، گاه از مکه به‌عنوان حرم یاد شده و گاه از حرم به‌عنوان مکه. در حقیقت، هنگامی که گفته می‌شود حرم، مقصود همان مکه است، نه منطقه‌ای فراتر از مکه. برای اثبات این ادعا، می‌توان به قرآن کریم مراجعه کرد.

در آیه ۶۷ سوره عنکبوت می فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا» در این آیه، خداوند مکه را به‌عنوان حرم آمن معرفی کرده است.

همچنین در سوره آل عمران، خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»[9]؛در این آیات نیز تأکید می‌کند که بکه همان مکانی است که خداوند آن را محل امنیت قرار داده است، مشابه همان تعبیری که در سوره عنکبوت آمده است.

بنابراین، گاهی در آیات و روایات از مکه به‌عنوان حرم یاد شده و گاهی حرم معادل مکه در نظر گرفته شده است. این نشان می‌دهد که اطلاق حرم به مناطقی دیگر همچون مدینه یا کوفه صرفاً از باب توسعه معنایی است، درحالی‌که مفهوم اصلی حرم در متون اسلامی، همان مکه است.

۲. وحدت حکم در ورود به مکه و حرم

ما یقین داریم که در این مسئله تنها یک حکم وجود دارد، نه دو حکم جداگانه برای ورود به حرم و ورود به مکه. اگر تصور شود که دو حکم مستقل وجود دارد؛ یکی برای من یرید الدخولَ إلی الحرم و دیگری برای من یرید الدخولَ إلی مکه، این خلاف واقع است، زیرا هر دو عنوان به یک معنا اشاره دارند. از این‌رو، هر کسی که از میقات عبور کند و قصد ورود به حرم یا مکه را داشته باشد، مشمول یک حکم خواهد بود و نمی‌توان بین این دو تفاوتی قائل شد. درنتیجه، اطلاق حرم در این روایات، به‌طور

خاص به مکه اشاره دارد و مطلق حرم موردنظر نیست.

۳. تأثیر اجماع بر استنباط حکم

نکته دیگر این است که مخالفت برخی فقها همچون علامه، نراقی و صاحب کشف اللثام نمی‌تواند موجب تضعیف اجماع شود. صاحب مدارک ادعای اجماع کرده و فرموده است: «أجمع الأصحاب على أنه لا يجوز لأحد دخول مكة بغير إحرام عدا ما استثنى»[10]؛ به این معنی که در میان قدما، کسی قائل به این نشده که ورود به حرم، بدون ورود به مکه نیاز به احرام دارد. درنتیجه، در این مسئله یک عدم خلاف وجود دارد، و حتی در برخی عبارات نیز تصریح به لا خلاف شده است. بنابراین، اجماع در اینجا از مواردی است که موجب رفع ید از ظاهر برخی روایات می‌شود و ما را به این نتیجه می‌رساند که وجوب احرام تنها برای ورود به مکه است، نه برای ورود صرف به محدوده حرم.

بررسی نوع وجوب در مساله

مطلبی دیگری که در این مساله باید بررسی شود این است که وجوب احرام در دخول به مکه چه نوع وجوبی است؟ وجوب شرعی مقدمی و وجوب شرعی مطلق از جمله انواع وجوبی است که در این مساله محل تردید است.

وجوب شرعی مقدمی

صاحب مدارک از جمله کسانی است که به وجوب مقدمی شرعی احرام برای دخول به مکه قائل است، وی می‌گوید: «لا يخفى أن الاحرام إنما يوصف بالوجوب مع وجوب الدخول و إلا كان شرطا غير واجب كوضوء النافلة»[11]، یعنی اگر کسی حج یا عمره بر ذمه داشته باشد و قصد انجام آن را داشته باشد، احرام برای او به عنوان مقدمه‌ی آن عمل واجب خواهد بود و باید آن را انجام دهد. سپس می‌فرماید؛ وگرنه، احرام صرفاً یک شرط است که خود به خود وجوبی ندارد، همانند وضوی نماز نافله.

وضو، شرط صحت نماز نافله است، یعنی اگر کسی بخواهد نماز نافله‌اش صحیح باشد، باید وضو بگیرد و در غیر این صورت، نمازش باطل خواهد بود. اما اگر کسی بدون وضو نماز نافله بخواند، گرچه نمازش باطل است، اما مرتکب کار حرامی نشده است. بنابراین، اگر کسی قصد انجام اعمال حج و عمره را ندارد، حتی اگر بخواهد وارد مکه شود، وجهی برای وجوب احرام وجود ندارد.

مرحوم آیت‌الله خوئی (قدس سره) نیز در این مساله به جوب شرطی قائل شده است.

فالوجوب شرطي لا تكليفي أيّ لا يجوز الدخول إلى مكّة إلّا محرماً، فإذا وجب الدخول بسبب من الأسباب يجب الإحرام أيضاً وجوباً مقدمياً، و أمّا إذا لم يكن الدخول واجباً فلا يجب الإحرام، فاتصاف الإحرام بالوجوب نظير اتصاف الوضوء بالوجوب لصلاة النافلة.[12]

وی در توضیح وجوب شرطی در این مساله می فرماید؛ دخول به مکه بدون احرام جایز نیست، و اگر دخول به مکه به دلیلی واجب شود، احرام نیز واجب خواهد شد. بنابراین در صورتی که ورود به مکه واجب نباشد، احرام نیز واجب نخواهد بود، ایشان در پایان نتیجه می گیرند که اتصاف احرام به وجوب، همانند وجوب وضو برای نماز نافله است. و از همان تعبیر صاحب مدارک استفاده می‌کنند.

مرحوم صاحب جواهر هم این نظر را پذیرفته است، عبارت ایشان نیز به این صورت است.

بالدخول إلى مكة بل الحرم للدخول إلى مكة فيجب عليه العمرة أو الحج تخييرا إن وجب الدخول، و إلا كان من الوجوب الشرطي نحو الوضوء للنافلة [13]

وجوب شرعی مطلق

مرحوم والد ما (رضوان الله علیه) نیز بعد از بیان کلام مرحوم صاحب مدارک می فرمایند:

ظاهره الوجوب الشرعي في الصورة الاولى، من باب المقدمية، و قد صرّح بهذا الظهور النراقي في المستند. و ظاهر عبارة جماعة الوجوب الشرعي مطلقا من دون فرق بين الصّورتين، و صرّح بعض الاعلام أيضا بالوجوب الشرطي مع عدم وجوب الدخول، مع انّ الظاهر ان مرجع الوجوب الشرطي إلى شرطية الواجب به للمشروط، كشرطية الوضوء للصلاة النافلة، الراجعة الى عدم صحتها بدونه، و لو اتى بها بدونه لا يترتب عليه الاّ مجرد البطلان، و المقام ليس من هذا القبيل، بل من قبيل مدخلية الوضوء في جواز مسّ المصحف، و مرجعها الى انحصار التخلص عن حرمة المس بالوضوء و مثله.[14]

طبق مطلب مرحوم صاحب مدارک، احرام در دخول در مکه در صورتی واجب است که مقدمه برای عمره یا حج واجب باشد و در غیر این صورت احرام واجب نیست. از سوی دیگر، ایشان می‌فرمایند؛ از عبارت گروهی از فقها چنین برداشت می‌شود که احرام، به‌طور مطلق واجب است، بدون تفاوت میان صورتی که دخول مکه برای مکلف واجب باشد و صورتی که وجوبی برای مکلف نباشد. در هر دو حالت، شخص باید هنگام ورود به مکه محرم شود، چه قصد انجام اعمال حج و عمره را داشته باشد و چه نداشته باشد.

نظر استاد در نوع وجوب احرام در دخول به مکه

جمع میان این مطالب از نظر ما ممکن است، و آن بدین صورت است که اگر کسی قصد انجام حج را داشته باشد، احرام و عمره برای او به عنوان وجوب مقدمی واجب خواهد بود و در صورت ترک آن، حج او باطل خواهد شد. علاوه بر این، حتی اگر کسی قصد انجام حج نداشته باشد و عمره واجب نیز بر عهده او نباشد، همچنان برای ورود به مکه، احرام بر او واجب است.

زمانی که می‌گوییم احرام مقدمه‌ای برای عمره است، به این معناست که احرام از مقدمات عمره محسوب می‌شود و بدون انجام عمره، شخص حق ورود به مکه را ندارد و چنین ورودی برای او حرام خواهد بود. بنابراین، آنچه که صحیح است این است که بگوییم وجوب احرام در دخول به مکه مطلق است و فرضی که مکلف می خواهد عمره یا حج واجب انجام دهد از باب وجوب مقدمی و در غیر آن از باب عدم جواز ورود به مکه بدون احرام، واجب است.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة»، ج 12، ص 402.

[2] همان، ج 12، ص 403.

[3] همان، ج 12، ص 404.

[4] همان، ج 12، ص 404.

[5] همان، ج 12، ص 405.

[6] همان، ج 12، ص 402.

[7] یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، «العروة الوثقی»، ج 4، ص 647.

[8] نراقی، احمد بن محمدمهدی، «مستند الشيعة في أحكام الشريعة»، ج 13، ص 326.

[9] قرآن :سوره آل عمران، آیه 96، 97.

[10] موسوی عاملی، محمد بن علی، «مدارک الأحكام في شرح شرائع الإسلام»، ج 7، ص 380.

[11] همان، ج 7، ص 382.

[12] خوئی، سید ابوالقاسم، «موسوعة الإمام الخوئي»، ج 28، ص 163.

[13] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الكلام (ط. القديمة)»، ج 20، ص 448.
[14] فاضل موحدی لنکرانی، محمد، «تفصیل الشریعة (کتاب الحج)»، ج 2، ص 230.

منابع

علاوه بر قرآن.
حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم ـ ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، 1416.
خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم ـ ایران، مؤسسة إحیاء آثار الامام الخوئي، 1418.
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. القدیمة)، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، بی‌تا.
فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة (کتاب الحج)، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1418.
موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام في شرح شرائع الإسلام، قم ـ ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، 1411.
نراقی، احمد بن محمدمهدی، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم ـ ایران، آل البیت، 1415.
یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، العروة الوثقی، بی‌جا، 1337.